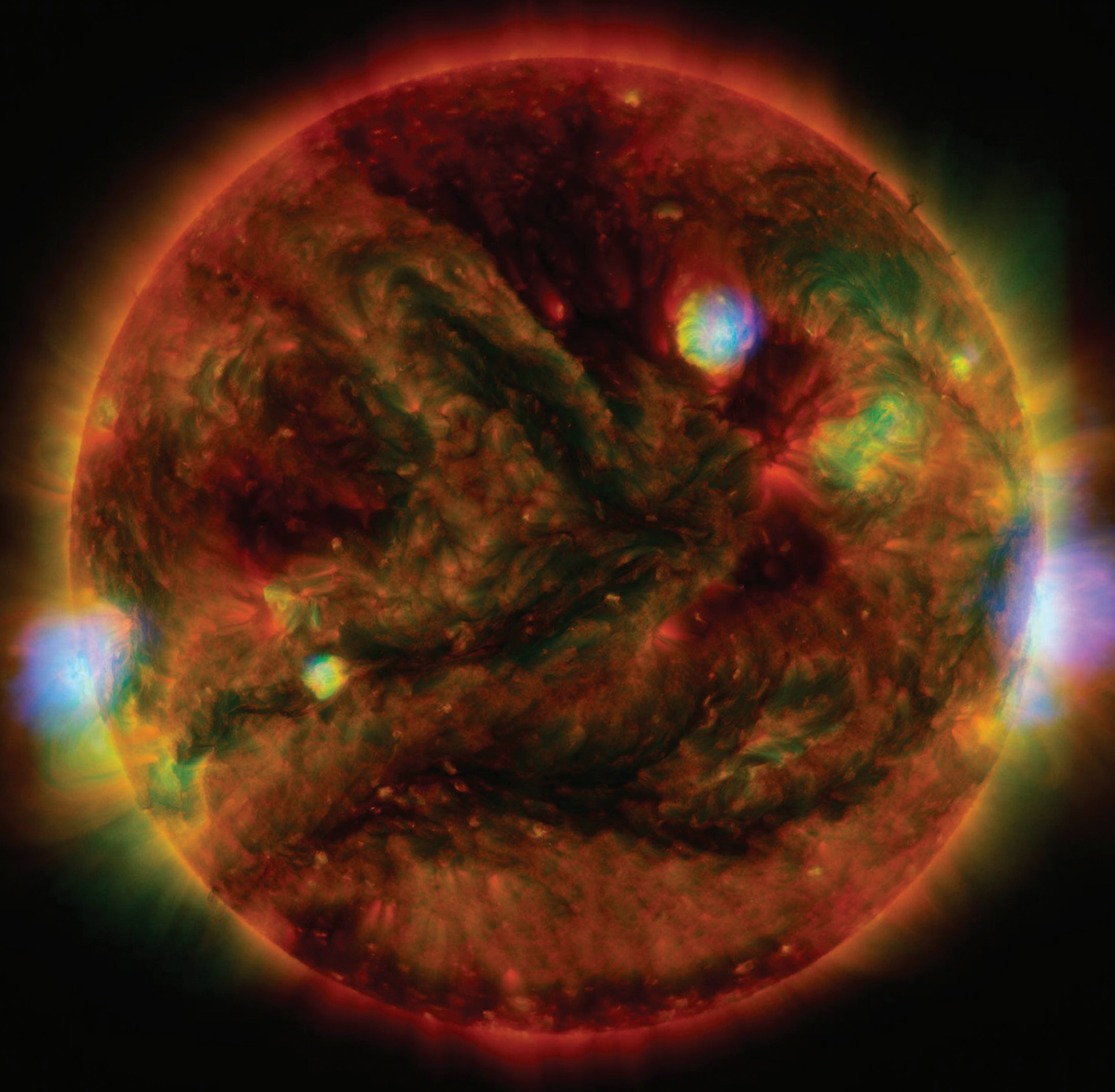


خوشید

گاهنامه سیاسی - فرهنگی

شماره پنجم | شهریورماه ۱۳۹۸

تیراژ: ۳۰۰ | قیمت: ۵۰۰ تومان





یادداشت

به نظر من بهترین الگو و حکیمانه ترین پندى که برای آرامش به آدم‌ها همیشه داد، این حکایت هستش که در عین سادگی به اندازه چند کتاب و سخنرانی آموزنده است :

به ملانصرالدین گفتند آتش بردن،

گفت: به من چه؟!

گفتند آخه خونه شما بردن،

گفت: به شما چه...؟؟

یاد بگیریم در زندگی و کار دیگران تجسس نکنیم و در موضوعی که به ما مربوطه نیست، دخالت نکنیم.

فهرست

- ۳..... صدای معلم
- ۴..... کالایی به نام آموزش
- ۶..... حفظیات یا تحلیلات
- ۷..... مرگ تالاب
- ۱۱..... جمعه خونین



* گاهنامه سیاسی فرهنگی خورشید

* دانشگاه علوم پزشکی کرمان

* صاحب امتیاز و سردبیر: علیرضا پهلوانی

* مدیر مسئول: محمد فلاح

* گرافیکست: محمدمهدی شیروانی

* هیئت تحریریه: علیرضا پهلوانی، حدیث رامش،

ملیکا بهرامی، امیر حسین سلطان زاده، امید کوهی

دید در حسرت دیدار شما مانده هنوز

[صدای معلم]

صبح روز سه شنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۰ معلمان معترض به پایین بودن دستمزدها مقابل مجلس شورای ملی و خیابان های اطراف آن جمع شدند. در بیانیه های منتشر شده از پایین بودن حقوق معلمان نسبت به یک مستخدم در یک سازمان برنامه شکایت شده بود.

شاید آن زمان هنوز نظریه های قدیمی که توسعه را گسترش منابع مالی در نظر میگرفت مقبولیت داشت اما جهان امروز معتقد است آموزش اصلی ترین سرمایه ملی هر کشور است. با گذشت ۴۰ سال از انقلاب اسلامی وضعیت معلمان تغییر نکرده است و روز به روز بدتر می شود. هنوز حقوق معلمان از سایر شغل های دولتی کمتر است. چگونه می شود کشوری خواهان رشد و توسعه باشد اما حقوق معلمانش کفاف یک زندگی متوسط را ندهد؟ درآمد واقعی از عوامل اساسی افزایش قدرت انسان هاست. مشخص است نا رضایتی از اوضاع معیشتی و فشار اقتصادی باعث بی انگیزگی و کاهش دلبستگی شغلی می شود و نمود این فشار های روانی روی کار تدریس و برخورد با دانش آموزان پیدا می شود. نتیجه ی این عمل که افت بهره وری در زمینه تولید نیروی انسانی کار آمد است به طور واضح در جامعه دیده می شود.

علی رغم تلاش های انجام شده در راستای بهبود کیفیت آموزشی هنوز هم ایرادات اساسی در آن وجود دارد. از جمله مشکلات موجود عدم توجه به انواع هوش های دانش آموزان است. عموماً در مدرسه ها تنها افرادی موفق خواهند بود که هوش ریاضی و حفظی خوبی دارند و بقیه دانش آموزان با دیگر استعداد های مهم و کاربردی دیده نمی شوند. سرکوب و کشتار استعداد های جمع زیادی از انسان ها برای کشف استعداد های خاص سال هاست که روند اصلی آموزش و پرورش قرار گرفته است. در ادامه این ماجرا جو غیر منطقی ایجاد شده در جهت رشته های علوم تجربی دانش آموزان را بدون توجه به علاقه مندی های خود به سمت این رشته هدایت می کند. به این ترتیب آموزش و پرورش در توزیع متوازن دانش آموان در رشته های مختلف به عنوان سرمایه های کشور و هم شکست خورده است.

به پرورش که برسیم انگار فقط اسمش برای هماهنگی قافیه مانده است و هیچ برنامه مشخصی برای آن در مدارس وجود ندارد. پرورش خلاقیت به جز در مدارس خاص و پولی در سایر مدارس دیده نمی شود. عملاً در مدرسه هیچکدام از مهارت های کاربردی زندگی آموخته نمی شود. در نهایت کار آمد نبودن مدرسه باعث بی گانگی گسترده دانش آموزان از مدارس می شود.

اعتصاب معلمان در سال ۱۳۴۰ علاوه بر امتیازات اقتصادی منجر به استعفای نخست وزیر به همراه وزرای خود و انتصاب وزیر فرهنگ دلخواه معلمین شد. در حال حاضر نیز مشکلات این سازمان با اصلاح در مدیریت و سیاست گذاری ها همراه با تغییر بینش و آگاهی مدیران و به کارگیری افراد مسئولیت پذیر حل خواهد شد و این زمانه است که توسعه اقتصاد، اجتماعی و فرهنگی به واقعیت تبدیل می شود که بعد از نان آموزش و پرورش نخستین نیاز ملت هاست.

[کالایی به نام آموزش]

اتفاقاتی که این روزها در سطوح کلان تصمیم گیر آموزش عالی شاهد آن هستیم از بحث خصوصی سازی دانشگاه گرفته تا اخذ شهریه از دانشجویانی که سنوات تحصیلی خود را تمدید می کنند یا واگذاری خدمات رفاهی دانشگاه به بخش خصوصی چندان بی ارتباط به گفتمان کلان اقتصاد سیاسی در ایران نیست.

پس از رکود اقتصادی سال های ۱۹۷۰-۸۰ الگوی جدیدی به نام نئولیبرالیسم با تاکید بر حمایت از حقوق مالکیت خصوصی و بازار آزاد با حداقل دخالت دولت صرفا در جهت حفظ چارچوب های نهادی در سراسر جهان گسترش یافت. در گفتار اقتصادی ایران نیز پس از جنگ هشت ساله به طور کلی اندازه دولت به هیبت اصلی ترین معضل اقتصاد ایران جلوه می کرد. تا به امروز سیاست های کلان اقتصادی در راستای تحقق گفتمان کوچک سازی دولت در ایران عمدتا بر کاستن از نقش دولت در امور تصدی های اجتماعی و فرهنگی و خدماتی از یکسو و از سوی دیگر در تضاد با الگوی نئولیبرالیستی گسترش نقش دولت در حوزه امور حاکمیتی را به جد توصیه می کرده است که حاکی از کالایی سازی خدمات اجتماعی است.

علی رغم تاکید اصل ۳۰ قانون اساسی بر وظیفه دولت در گسترش رایگان آموزش عالی تا سرحد خودکفایی، تا سال ۱۳۷۸ هیچ تلاشی برای تعیین سرحد خودکفایی به عمل نیامده بود در حالی که اولین گسست از این اصل از سال ۶۱ با تاسیس دانشگاه آزاد اسلامی جهت پاسخگویی به افزایش تقاضای آموزش عالی به وجود آمد و به دنبال آن در سال ۴۶ و ۷۶ با تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی موسسات غیرانتفاعی و دانشگاه پیام نور تاسیس شدند اما مهم ترین گام به سوی اخذ

شهریه در آموزش عالی با تبصره ۴۸ قانون برنامه اول سال ۶۸ مبنی بر دریافت پول از داوطلبان تحصیل در دوره های شبانه تحقق یافت.

در همین راستا طبق بند ب ماده ۵۰ قانون برنامه چهارم مصوب سال ۸۳ دوره های مجازی و بین الملل نیز به دانشگاه های دولتی اضافه شدند. روند پولی سازی آموزش عالی با سیاست گذاری های کلان روز به روز شدت یافت تا بدان جا که امروز تنها ۷ درصد از دانشجویان از حق تحصیل رایگان برخوردارند.



با پولی شدن آموزش عالی و سلطه روزافزون ساختارهای سیاست گذار دولتی کاملاً انتصابی حاکم در دانشگاه‌ها شاهد آن هستیم که دانشگاه به بنگاهی برای بازتولید سلسه مراتب طبقاتی جامعه بدل گشته و از ایفای نقش خود در حل مسائل جاری کشور بازمانده که منجر به گسست بین دانشگاه و جامعه شده است.

بازگشت به قانون اساسی است که با کالازدایی از آموزش عالی در قالب الغای اخذ شهریه از یک سو و از سوی دیگر الغای کنترل بالا به پایین دولتی به نفع نظارت دموکراتیک جامعه دانشگاهی و بهینه سازی در تعداد دانشجویان متناسب با نیازهای عمومی کشور می‌باشد. این کار مستلزم بازبینی اساسی در سیاست‌های مالی دولت با اصلاح بنیادی سیاست‌های مالیاتی (خصوصاً از نهاد‌های حکومتی و خیریه و نظامی و نهاد‌های غیردولتی است که متناسب با بهره‌گیری از امکانات ملی مالیات نمی‌پردازند) و اتخاذ سیاست‌های انقباضی در آن دسته هزینه‌های دولت است که نه به رشد اقتصادی و نه به رشد اجتماعی منجر می‌شود و تنها برای تزریق سلیقه اقلیتی حاکم مصرف می‌شود.

راهکار دیگر بازگشت به نئولیبرالیسم است که مستلزم تغییر در قانون اساسی و سپس اجرای درست سیاست‌های نئولیبرالیستی با واگذاری همزمان بخش مبادلات پولی و امور سیاسی با حداقل مداخله دولت برای ایجاد شرایط برابر رقابتی می‌باشد ولی با توجه به تجربه‌های ناموفق خصوصی سازی در ایران بیم آن می‌رود با تکرار سیاست‌های اشتباه شرایط لازم برای رقابت سازمان دهی شده به وجود نیامده و همچنان برخی دیدگاه کوتاه‌بینانه از سوی برنامه ریزان دولت بر دانشگاه تحمیل شود و همچنین شاهد انحصار در بازار آموزش توسط موسسات بزرگ آموزشی باشیم که منجر به سلطه افزون طبقه سرمایه دار و ناکارآمدی بیشتر دانشگاه در ایفای نقش علمی خواهد شد.

امیرحسین سلطان‌زاده



[کنار گذاشتن حفظیات و تاکید بر تحلیل]



با پیشرفت روز افزون تکنولوژی و تسهیل دسترسی به اطلاعات، در اکثر رشته‌ها، دانش (در معنای حفظیات) اهمیت خود را به مرور از دست می‌دهد. البته این مساله به هیچ عنوان به معنای ترک مطالعه نیست، بلکه مطالعه‌ی هر چه بیشتر کتابها و منابع خوب همیشه باعث افزایش درک، تسلط و درجه آگاهی فرد از موضوعات مهم و به‌روز می‌شود.

متأسفانه از طرف دیگر تاکید سیستم آموزشی، مخصوصاً دانشگاه‌ها، بر روی تدریس و ارزشیابی از دانشجویان بر اساس حفظیات حتی در دروس تخصصی و عملی، به این معضل شدیداً دامن زده است. هر چند این شیوه به نظر کار را برای دانشجو و استاد بسیار راحت میکند منتها باعث میشود هیچکدام چیزی یاد نگیرند.

گرفتار شدن در وضعیت فوق باعث تلف شدن استعداد و توانایی دانشجویان و اساتید و هدر رفتن هزینه‌های هنگفت مالی و زمانی برای خانواده‌ها و دولت می‌شود. در واقع هیاهوی بسیار برای هیچ.

اما برای یک شخص متعهد به تخصص و یادگیری (همچنان که شیوه تعهد و یادگیری‌اش در یکی از نوشته‌های پیشین به تفصیل آمد)، این وضعیت نه تنها نگران کننده نیست بلکه فرصتی ارزشمند به شمار می‌رود. در میان انبوه فارغ‌التحصیلانی که به دلایل فوق، از لحاظ علمی و فنی، کم مایه هستند، در نهایت همان افراد باسواد هستند که اصل کارها به آنها سپرده می‌شود. با درایت در شناخت ارزش مهارت‌های خود، درک اهمیت تجربه و تحلیل‌های شخصی و دوری از خود کم‌بینی می‌توانند به افرادی تاثیرگذار و پردرآمد که حقیقتاً سکان پیشرفت‌های جامعه را در دست دارند، تبدیل شوند.

دنیای امروز و آینده در دستان کسانی خواهد بود که فراتر از دانش، قدرت تحلیل داده‌ها و به هم ارتباط دادن منابع و امکانات را داشته باشند.



[مرگ تالاب]

ایران از سال ۱۳۳۲ با ملی شدن صنعت نفت از حق خود در سطح دنیا استفاده کرد. در این باره ضعف برنامه های اجرایی، شانه خالی کردن کارخانه ها از سیاست ها و قوانین، قرار گرفتن اولویت های تخصیص بودجه های سالانه در عرصه هایی غیر از محیط زیست باعث عدم توانایی سیاست در حفظ محیط زیست در ایران شده در سال ۱۳۶۹ جنگ بین ایران و عراق نیز باعث بروز معضلات زیست محیطی بسیاری شد عراق در سال های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷ حملات شیمیایی متعددی روی افراد غیر نظامی مناطق شمال غربی ایران انجام دادند. بیشترین گاز استفاده شده گاز خردل بوده بنابراین بیشترین مشکلات ما در کشور مربوط به سموم باقی مانده بر روی میوه جات و همچنین آلودگی هوا و محیط زیست است، دایره وسیعی از علم سم شناسی وجود دارد که امیدواریم در کشور مورد توجه قرار گیرد و زندگی خالی از سموم داشته باشیم. اما هم اکنون نابودی و مرگ تالاب ها و دریاچه ها ب موضوع جدیدی در ایران تبدیل شده دریاچه های هامون، بختگان، مہارلو، طشک از نقشه ایران و همچنین قرار گرفتن دریاچه ارومیه در آستانه نابودی کامل، پای مجلس را نیز به بحران خشکی دریاچه ها باز کرد. نمایندگان و مسئولان بر این باورند که آثار مخرب

زیست محیطی و وقوع طوفان های نمکی و گردوغبار و از بین رفتن کشاورزی از مهم ترین علل خشک شدن دریاچه های کشور است. از طرفی از آنجاکه ایران به طور طبیعی کشوری با آب و هوای خشک است و در بسیاری از دوران با مشکل کم آبی مواجه است، خشک شدن و از بین رفتن دریاچه های طبیعی آن نیز مشکلی جدی روی مشکلات قبلی است. مهم ترین دریاچه ی ازدست رفته کشورمان دریاچه ارومیه است که نفس های آخر را می کشد این دریاچه در دهه ۱۹۹۰ به عنوان بهشت گردشگران به حساب می آمد. از این رو بازدید از دریاچه ارومیه برای سالیان دراز یکی از اهداف گردشگری برای توریست های علاقه مند به طبیعت محسوب می شد. به طور خلاصه بگوییم که از دریاچه ارومیه به عنوان عجایب طبیعی جهان نیز یاد می شد. متأسفانه این شگفتی طبیعی این روزها حال و هوای خوشی نداشته و با خطر مرگ کامل و خشک سالی مواجه است. ساخت ۵۳ سد روی ۱۲ رودخانه مشرب کننده دریاچه ارومیه و ساخت ۱۰۳ سد روی دریاچه ارومیه که ۵۲ سد در حال بهره برداری و ۵۱ سد در حال ساخت بر روی حوضه اصلی دریاچه ارومیه! را می توان از مهم ترین دلایل خشک شدن این دریاچه دانست. این در حالی است که به نظر می رسد مدت هاست زمینه رودهم دیگر توانایی خود را برای یک منبع مطمئن جهت تأمین آب دریاچه ارومیه ازدست داده و باید فکر راه چاره ای برای ایجاد یک منبع قابل اطمینان در این زمینه بود. بنابراین برای جلوگیری از مرگ همیشگی این دریاچه باید به فکر چاره ای کارساز بود. هامون هامون هفتمین دریاچه بین المللی جهت است. این در شمال و شمال شرقی استان سیستان و بلوچستان قرار دارد. هامون از طریق چندین رودخانه در داخل خاک ایران و همچنین خاک افغانستان تغذیه می شود. هامون از سه دریاچه کوچک به نام های هامون پوزک (میانی)، هامون صابوری (شمالی) و هامون هیرمند تشکیل شده است که بخش وسیعی از هامون پوزک و صابوری در خاک افغانستان و بقیه هامون ها در خاک ایران قرار دارد که در زمان وفور آب به هم متصل می شوند و دریاچه هامون را تشکیل می دهند. اما وابستگی این تالاب به رودخانه هیرمند بیش از بقیه رودخانه است و نوسانات میزان آب در هیرمند کاملاً هامون را تحت تاثیر قرار می دهد. ایران برای هیرمند و هامون باید به افغانستان حق آبه پرداخت کند و هر بار این موضوع دستخوش تغییر می شود، هامون و مردمانی که از هامون امرار معاش می کنند، در خطر قرار می گیرند. به اعتقاد کارشناسان خشکسالی، عدم مدیریت صحیح و ضعف دیپلماسی از عمده دلایل خشک شدن هامون است. هامون به خاطر آب شیرین و امکان پرورش و صید ماهی در سال های پر آب موجب رونق وضعیت اقتصادی ساکنان این منطقه می شد. این دریاچه تا سال ۱۳۷۸ با حجمی بالغ بر ۸ میلیارد متر مکعب یکی از عوامل زندگی و حیات جانوری و انسانی و محیط زیستی در استان سیستان و بلوچستان بود. هامون منشاء تولید ۶ تن در هکتار گندم و منبع درآمد ۱۵ هزار صیاد با ۱۲ هزار تن صید ماهی در سال بود و نیزارهای انبوه آن منبع اصلی تغذیه ۱۲۰ هزار رأس دام (به ویژه گاو سیستانی) و صنایع دستی مانند حصیربافی بود. خشک شدن این دریاچه و مشکلات زیست محیطی به وجود آمده در آن، تنهابه منطقه سیستان ختم نشد بلکه تمامی شهرهای استان را تحت الشعاع خود قرار داده و دامنه این بحران و گرد و غبار ناشی از آن تا دریای عمان نیز کشیده شده است. در ابتدای سال ۹۲: نتیجه این فاجعه زیست محیطی در دهه های گذشته تخلیه و رها کردن بسیاری از روستاها بوده است. حالا خانه ها زیر شن هایی دفن شده اند که باد آن ها را از بستر خشک شده هامون می آورد. باد در اسکله های پر سر و صدا - بازارهای خالی ماهی - می پیچد و قایق های شکسته، در همه جا پخش و پلا شده اند. عکس ماهواره ای از توفان های شن و ریزگرد که از هامون ها سرچشمه می گیرند نشان میدهد: امنیت آب، امنیت محیط زیست و امنیت انسانی، همه به هم ارتباط دارند و در اوایل مهر ۹۲،



"فراکسیون نجات دریاچه هامون" در مجلس با حضور نمایندگان استان سیستان و بلوچستان، کرمان و برخی دیگر از نمایندگان تشکیل شده و پیگیری هایی را از رئیس جمهور و وزیر خارجه انجام داده است. هامون سال ها به عنوان منبع درآمد ساکنان منطقه به حساب می آمد اما خشکسالی های چند سال اخیر تن ها منبع درآمد مردم را از آنان سلب کرده و بیش از ۰۵۶ صیاد کار خود را از دست داده اند.

براساس معاهده امضا شده بین ایران و افغانستان، سالانه باید ۰۵۸ میلیون متر مکعب آب از افغانستان به ایران وارد شود. عمده ترین دلیل خشک شدن دریاچه هامون روش مدیریت آب در داخل خود ایران است. بیشتر آبی که وارد ایران می شود در حال حاضر به شبکه مخزن "چاه نیمه" انتقال می یابد و بعد برای آشامیدن و کشاورزی به مصرف می رسد. در حالی که این آب می تواند برای ده ها هزار نفر مفید باشد، ساکنان هامون را از رگ حیاتی خود نیز محروم کرده است..

"نماینده مقیم برنامه توسعه سازمان ملل در ایران گفت: اجرای بسیاری از راه حل هایی مانند رشد سبز فراگیر، بازنگری و بررسی هزینه های عمومی، برنامه ریزی اقتصادی و مانند این ها بر اساس چنین اصلی در قانون اساسی باید آسان باشد. اما همچنین گرایشی برای بیگانگان وجود دارد تا ایران را به عنوان کشوری تا حدی یکدست و یکپارچه و نظامی متمرکز ببینند "

آنچه در پی می آید درک من از پنج تهدید زیست محیطی اصلی، که در ایران با آن ها مواجه هستیم و پیشن هادها و ایده هایی کلی در باره چگونگی واکنش به آن ها است؛

۱ آب؛

میزان آب گزارش ها حاکی است از مارس ۲۰۱۳ به علت تغییر شدید مسیر بالای رودخانه در افغانستان، حتی یک قطره آب سد دوستی نرسیده است. مشابه همین ماجرا را ه با کشاورزان در شیراز . آنان از کاهش شدید سطح آب سخن می گویند "ناچاریم عمق چاه ها را بیشتر کنیم. میزان محصولات کشاورزی ما در حال کاهش است."

همه‌هنگ کننده مقیم سازمان ملل متحد گفت: به این ترتیب کشاورزی ارومیه در معرض خطر است. با به خطر افتادن کشاورزی، معاش مردم در معرض خطر قرار می گیرد. وقتی مردم نتوانند امرار معاش کنند به جای دیگری میروند - همچنان که در گذشته - برای مثال به تعداد صد ها هزار نفر - بر اثر خشک شدن بستر دریای ارال در آسیای مرکزی - مهاجرت کرده اند. و آنانیه جاهایی می روند که مردم دیگر زندگی می کنند. این باعث تنش می شود. اختلاف به وجود می آورد. گاهی منجر به خشونت می شود.

۲ آسیب دیدگی و فرسایش خاک؛

۳ انرژی؛

در حال حاضر، مصرف انرژی و میزان سرانه تولید دی اکسید کربن ایران از جمله بالاترین ها در جهان است.

۴ آلودگی هوا؛

مشکل چهارم محیط زیست ایران را آلودگی هوای شهرهای بزرگ در میان همه مسایل مربوط به محیط زیست ایران، تاثیر آلودگی هوا بر کیفیت زندگی احتمالا آنی ترین - و ملموس - و مشهود ترین - تهدید است. آمار به ما میگوید شهر های ایران از جمله آلوده ترین شهر های جهان هستند. به گفته همه‌هنگ کننده مقیم سازمان ملل متحد در ایران این توفان ها به اقتصاد ایران - به ویژه کشاورزی (مثلا تولید عسل) و حمل و نقل آن لطمه می زند. بهداشت و سلامت عمومی ایران را ضعیف می کند (با تاثیراتی تا حد تعطیلی مرتب مدارس) نظام زیستی ایران - به ویژه جنگل های بلوط در رشته کوه زاگرس را تهدید می کند.

۵ خسارت تنوع زیستی

آخرین تهدید زیست محیطی برای را خسارات وارده از نظر تنوع زیستی و موضوع مهم کاهش انواع و گونه ها در کشور در مناطق حفاظت شده بیش از ۷۰ درصد و در مناطق بدون پوشش بیش از ۸۰ درصد گونه های جانوری از بین رفته اند و این در حالی است که امکانات سازمان محیط زیست برای مقابله با تجاوز به حیوانات در مقایسه با امکاناتش در قبل از انقلاب تغییری نکرده است. در رابطه با حیوانات در حال انقراض کشور گفت: حیات وحش ایران در شرایط خوبی قرار ندارد؛ چرا که، شکار بی رویه و تخریب زیستگاه های طبیعی موجب شده است تا گونه های زیادی از حیوانات کشور در خطر انقراض قرار بگیرد، چنانچه که خیلی از گونه ها نیز همچون شیر ایرانی انقراض شده اند. یکی از عوامل تسریع شدت انقراض حیوانات شکار است: تاکنون جواز ۵۰۰ هزار قبضه تفنگ شکاری صادر شده است و همچنین یک زمان شش ماهه را برای صدور جواز تفنگ های شکاری در نظر گرفته اند که این اقدام تاثیر مستقیمی در گسترش شکار حیوانات دارد. صدور جواز اسلحه شکاری موجب شده است که بازار تفنگ های شکاری رونق بیشتری بگیرد. در شرایطی که امکانات سازمان محیط زیست پیشرفتی نداشته است و نیروهای جنگلبانی و حفاظتی فرسوده شده اند و امکانات شکارچیان و متجاوزان روز به روز در حال پیشرفت است. جمعیت گونه های جانوری به شدت کاهش پیدا کرده و ارتباط های بین جانوران قطع شده است لذا می بایست به مدت ۵ سال شکار در کشور ممنوع شود و به صورت جدی با این شکار حیوانات برخورد شود. بیان اینکه به گونه های جانوری در حال انقراض کشور توجهی نمی شود، باید در این زمینه یک جنبش همگانی شکل بگیرد و علاوه بر اقدامات سازمان محیط زیست، خود مردم باید آموزش های لازم را یاد بگیرند و از محیط زیست کشور حفاظت کنند. کشور ایران از نظر تنوع زیستی جز ۵ کشور نخست دنیاست ولی از نظر حفاظت از محیط زیست در شمار آخرین کشورهای دنیا محسوب می شود.

***یوزپلنگ ایرانی به طور قطع در حال انقراض است در رابطه با آمار دقیق یوزپلنگ های کشور! از آنجایی که این حیوان به صورت مخفیانه به زندگی خود ادامه می دهد نمی توان آمار دقیقی از این گونه با ارزش اعلام کرد ولی به طور قطع می توان گفت که یوزپلنگ ایرانی در خطر انقراض است.

در رابطه با علت در انقراض قرار گرفتن یوزپلنگ ایرانی بزرگ ترین علت اصلی کاهش این گونه با ارزش جانوری ایران شکار بی رویه . عقب ماندگی باغ وحش های کشور را یکی از عوامل مهم در عدم محافظت از گونه های در حال انقراض است ک باغ وحش های کشور یک قرن از دنیا عقب است و تعریف درست از باغ وحش همان چیزی است که قرار بود در پردیسان ساخته شود. طرح پارک پردیسان در جهان به عنوان بهترین طرح انتخاب و در زمینی به وسعت ۳۰۰ هکتار در شهر در نظر گرفته شده بود و مراحل ابتدایی آن نیز اجرا شد ولی پس از مدتی این طرح متوقف شد و.... عدم اجرای برخی قوانین ، ش هرهای بزرگ آلوده ، بیابانزایی ، جنگلزدایی استفاده نامناسب از زمین کشاورزی و مدیری ضعیف حاکمیت باعث گسترش فرسایش خاک در ایران شده است .

این شواهد نشان میدهد علاوه بر گسترش مواد در برنامه های توسعه یافته در حفظ محیط زیست بسیار نامطلوب بوده به عبارتی دیگر دولت از طریق بسیاری از برنامه ها و طرح های توسعه یافته نتوانسته نقش خود را ب خوبی در کنترل و حفاظت از محیط زیست ب جای بگذارد

[جمعه خونین]

قطعا ۱۷ شهریوررامی توان نقطه عطفی در مبارزات مردم ایران علیه رژیم استبدادی پهلوی دانست. در وصف این جنایت بزرگ رژیم پهلوی مطالب زیادی نوشته شده است. در این روز رژیم پهلوی دست به کشتار و سرکوب مردم بی گناه و بی دفاع زد. این کار حکومت باعث شد تا انقلابیون و رهبران آن هادر حرکت خود مصمم تر شوند و همچنین رهبری مدبرانه امام خمینی (ره) نقش مهمی داشت، حمایت های سران مثلا دموکرات آمریکا از حکومت پهلوی در سرکوب مردم مبارز نیز باعث شد تا ادعاهای حقوق بشری آن هادر بین مردم رنگ ببازد و ماهیت اصلی آنان برای مردم ایران مشخص شود.

در مجموع باید گفت قیام خونین ۱۷ شهریور یکی از عوامل بسیار مهم در تشدید مبارزات مردمی علیه حکومت پهلوی بود. همچنین باعث سرعت بخشیدن به سقوط رژیم پهلوی بود. این واقعه که به جمعه سیاه معروف است در منابع از آن به عنوان کشتار ۱۷ شهریور نیز نام برده می شود.

در سال آخر حکومت پهلوی این واقعه از اهمیت فوق العاده ای برخوردار بود. با این کشتار راه مخالفان و مبارزان برای همیشه از حکومت جدا شد. همزمان به نزدیک شدن به این واقعه تاریخی مهم بهانه ای شد تا به این موضوع مهم بپردازیم؛ بعضی از منابع که به بحث در این باره پرداختند عبارت اند از:

۱- روز شمار انقلاب اسلامی (جلد ۵)

۲- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک (کتاب یازدهم)

۳- تاریخ شفاهی قیام ۱۷ شهریور ۱۳۵۷

۴- تصمیم شوم؛ جمعه خونین.

علیرضا پهلوانی





۷ شهریور



ساعت نزدیک 30:7 صبح بود که جمعیت در میدان ژاله و خیابان‌های منتهی به آن مستقر شدند. یکی از فرماندهان نظامی با بلندگو به مردم اخطار کرد که حکومت نظامی است، چرا تجمع کرده‌اید؟ یکی از روحانیون مردم را به نشستن دعوت کرد. جمعیت روی زمین نشست، ولی ظواهر امر نشان می‌داد که نیروهای فرمانداری نظامی قصد متفرق کردن مردم را ندارند. راه عبور را از چهار طرف بر روی مردم بستند. ناگهان صدای رگبار از خیابان‌های منتهی به میدان بلند شد و همین که جمعیت از چهار طرف به سوی میدان هجوم آوردند، نیروهای مستقر در میدان نیز از چند سو مردم را به رگبار مسلسل بستند. در مدت چند ثانیه صدها نفر در خاک و خون غلطیدند. مردم بی‌محابا مجروحان و شهدا را بر روی دست به سوی بیمارستان‌ها حمل می‌کردند. اطافها، راهروها و حیات بیمارستان‌ها مملو از مجروح و جنازه بود. مردم اطراف بیمارستان‌ها خانه‌های خود را برای پذیرش مجروحان مهیا می‌کردند. هر کس هر چه از لوازم پزشکی، پنبه، پانسمان و ملافه داشت به بیمارستان می‌آورد. نفرت مردم به اوج خود رسیده بود. خبر قتل عام مردم در میدان ژاله در تهران پیچید و سرتاسر تهران به جنب و جوش درآمد.